

پیوند اولیاء و مربیان برای تربیت نسلی منضبط

اصل اول : توجه و احترام به حدود و حقوق دیگران

صغری ابراهیمی قوام

آنچه اساس تمامی اصول مورد نظر را تشکیل می‌دهد، درک اصل "توجه و حرمت قائل شدن به حدود و حقوق دیگران" است که موجبات رفاه فردی و اجتماعی را فراهم می‌آورد. این اصل بدین مهم توجه دارد که ریشه اخلاقیاتی چون احترام و خدمت به هم نوع، از خودگذشتگی، مقاومت در برابر اغوای هواهای نفسانی و اعتدال در کسب لذت، همگی از مذهب ریشه می‌گیرد و والدین می‌بایست به اهمیت پرورش دینی در سنین مختلف آگاه باشند و بنا به وضعیت تحول روان شناختی و عاطفی فرزند با مسائل او روبرو گردند و او را در جهت درک مفاهیمی مانند پروردگار، عبادت، ایمان و ... مساعدت نمایند.

اصل دوم : احترام گذاشتن و متقاضی احترام بودن

پدر و مادری که نحوه احترام گذاشتن به بزرگترها و حقوق دیگران را با الگو و سرمشق

از دیرباز این واقعیت به ثبوت رسیده است که برای به ثمر رسیدن هر فعالیت، پیوند و همراهی نیروها همواره کارساز می‌باشد. این واقعیت در تربیت و پرورش تواناییها و استعداد های کودکان و نوجوانان نیز صدق می‌کند.

والدین، نخستین آموزگاران کودکان محسوب می‌شوند و بنیان‌گذاران شیوه‌ها و رویه‌های فکری، انگیزشی و رفتاری در کودکان به حساب می‌آیند. از سوی دیگر اولیای آموزشگاه مانند آموزگاران، مربیان و ... نیز در بسط و گسترش و یا محدود و خنثی‌سازی دستاوردهای والدین، می‌توانند نقش مؤثری را ایفا کنند. از این رو هرچه میزان همفکری، همکاری و تفاهم اولیاء و مربیان بیشتر باشد، در امر تربیت و پرورش کودکان موفق‌تر خواهند بود. بدین لحاظ اصولی را که می‌توان هم در خانه و هم در مدرسه برای تربیت کودکان و نوجوانان به کار گرفت، در این مقاله مورد بحث قرار می‌دهیم.

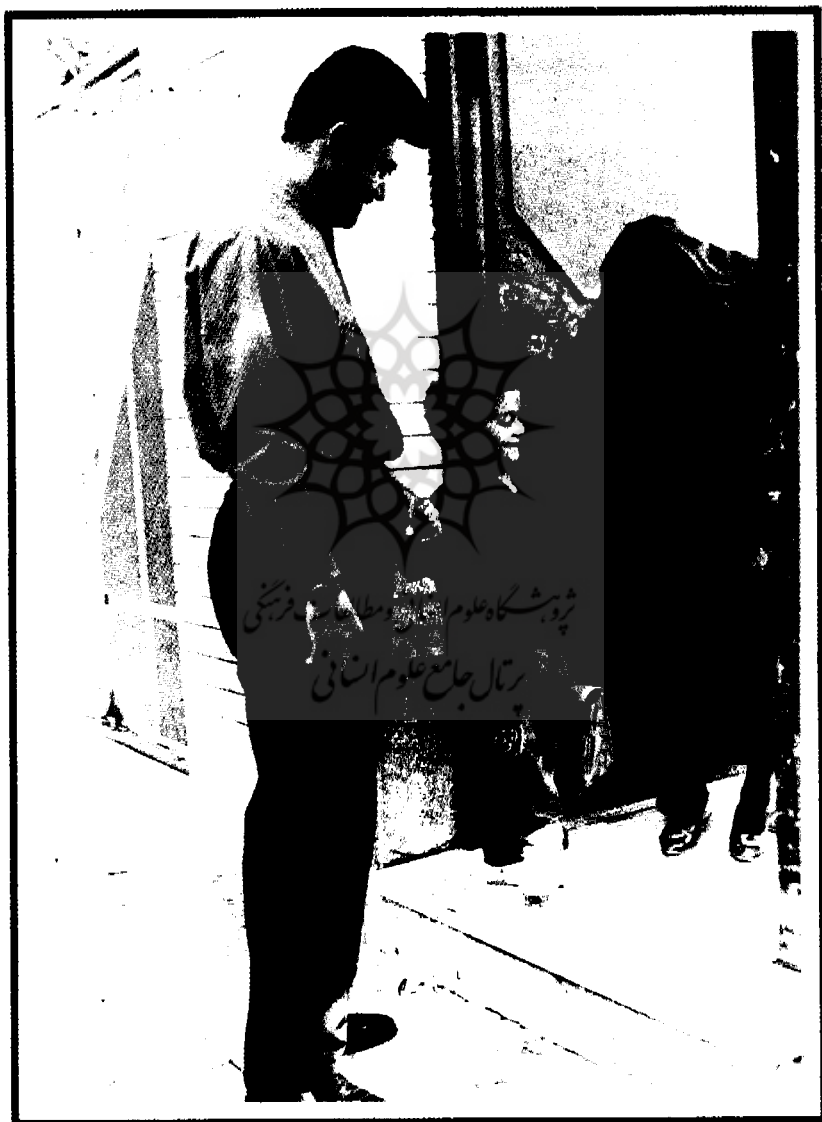
۲- احترام به دیگران

۳- احترام به همه اشکال هستی و محیط

لازمه احترام به خود این است که فرد برای زندگی خود ارزش قائل شود، از این رو هر رفتار مخرب، اشتباه تلقی می شود. احترام به دیگران مستلزم آن است که فرد برای تمامی

قرار دادن خود به فرزندشان می آموزند، او را قادر می سازند که به نحو شایسته ای با همتایان، اولیای آموزشگاه و ... برخورد کند. والدین در آموزش احترام باید به سه حوزه اصلی توجه نمایند که عبارت است از:

۱- احترام به خود



شهرتگاه علوم و معارف اسلامی تربیتی
 رتال جامع علوم انسانی

اصل چهارم: به کارگیری معیارها و شاخصهای روشن و مشخص در ارزیابی رفتار کودک

هم اولیای کودک و هم آموزگاران در برخورد با مسائل کودک می‌بایست به ارزیابی رفتار وی بپردازند، نه آنکه شخصیت وی را مورد بررسی قرار دهند و از یک سلسله برجسها و عناوین کلی در توصیف رفتار کودک استفاده کنند. حتی این امر در مورد تشویق و تمجید کودک نیز صدق می‌کند، بدین معنا که اولیا و آموزگاران می‌بایست رفتار مورد تأیید و قبول خود را در کودک توصیف و تمجید کنند، نه اینکه اصطلاح و یا عنوانی را بر کودک اطلاق کنند که غیرواقعی و کلی باشد. به عنوان مثال اگر کودک پولی را در خیابان یا محیط مدرسه پیدا کرد و آن را به مغازه‌دار یا دفتر مدرسه داد تا به صاحبش برگردانده شود، باید به عنوان تشویق به او بگوییم: "تو کار بسیار خوبی کردی"، نه اینکه به او گفته شود: "تو واقعاً فرشته‌ای و آدم امانت‌دار و درستی هستی"، زیرا ممکن است با سایر تجارب کودک در این زمینه یعنی برگرداندن پول تناقض داشته باشد و به جای ایجاد احساس غرور، احساس گناه را در او ایجاد کند.

از سوی دیگر نباید برای تعیین میزان پیشرفت، موفقیت و شایستگی کودک، معیارهای نامعقول و ناممکن و یادوگانه و بی‌ثبات را در نظر بگیریم. زیرا در این حالت کودک در بلاتکلیفی به سر می‌برد و به جای درک مفهوم انضباط، هرج و مرج را می‌آموزد.

افراد، ارزشی معادل خود در نظر گیرد و این یکی از اصول اخلاقی است که در تمامی مذاهب و فرهنگها مورد توصیه قرار گرفته است و سرانجام احترام به تمامی اشکال هستی و آنچه خداوند آفریده، مصونیتی را برای سایر جانداران و محیط زیست فراهم می‌آورد.

اصل سوم: "مسئولیت در قبال رفتار فردی"

"هر فرد مسؤول رفتار خود است". این جمله نه تنها از سوی پیامبر (ص) در احادیث مختلف نقل شده است، بلکه در سالهای گذشته به عنوان مبحثی اساسی در کتب و نوشتارهای روان‌شناختی به چشم می‌خورد. این اصل را می‌توان با احترام قائل شدن به شأن و منزلت کودکان، دادن فرصت انتخاب و تصمیم‌گیری به آنان عملی ساخت. همچنین داشتن نگرش مثبت و خوش‌بینی نسبت به قابلیتها و تواناییهای کودک زمینه تحقق این اصل را فراهم می‌آورد. به عنوان مثال، کودک دو ساله قادر است که بین یک لیوان پر از شیر و لیوانی که تا نیمه شیر دارد، یکی را انتخاب کند و همین قابلیت به تدریج درباره مسائل دیگر بسط و گسترش می‌یابد و در سنین مختلف سایر موضوعات و امور زندگی را تحت پوشش قرار می‌دهد. از این رو آموزش مسئولیت‌پذیری می‌تواند از سنین پایین آغاز گردد و بر اساس موضوعاتی چون شناخت خود، مواظبت از خود و اموال خویش، کسب درآمد برای مصارف شخصی با توجه به وضعیت سنی، کمک در امور منزل، پای بندی به قول و قرارها و ... صورت گیرد.



والدین و یا معلمان با عیبجویی، یادآوری شکستها، ریشخند کردن و تهدید، استهزاء نمودن، اندرزگویی و زیر ذره‌بین قرار دادن کودک، قادر به برقراری رابطه‌ای مداوم و سازنده با کودک نیستند. باید با کودک همانند یکی از دوستان عزیز و صمیمی رفتار نمود و

اصل پنجم: ایجاد ارتباط مؤثر و مثبت با کودک

برای برقراری ارتباط مطلوب با کودک باید مهارت‌های لازم برای توجه داشتن، خوب گوش کردن و پاسخ دادن را به وی آموخت. بسیاری از

رو در برخورد با کودکان، والدین و آموزگاران باید تا جایی که آنها خود قادرند مشکلیشان را حل کنند و یا به تعامل سالم بپردازند، به آنان آزادی عمل بدهند، اما هنگامی که شرایط ناخواسته و یا خارج از کنترل و انتظار آنان است می توانند با استدلال کردن در این زمینه، کنترل شرایط را در اختیار گیرند.

اصل هشتم: سخن گفتن با کودکان و دادن آموزش کلامی به آنها

سرمشق شدن برای کودکان به تنهایی کافی نیست، بلکه آموزش کلامی به اندازه آموزشهای رفتاری حائز اهمیت است. یعنی هم باید به موعظه‌ها عمل کنیم و هم درباره اعمال خود حرف بزنیم. باید نکاتی را که به نظر می‌رسد برای درک بهتر کودکان از زندگی مفید است، با آنها در میان گذاشت. علاوه بر این پدران و مادران باید درباره تجارب، موفقیتها و شکستهای خود با کودک صحبت کنند تا بدین وسیله شرایط زندگی را برای وی قابل درک‌تر سازند.

اصل نهم: نگران نشدن از اشتباهات کودکان

اشتباه، راهی است که می‌تواند کودک را به جزئیات و اموری آشنا کند که در صورت روی ندادن اشتباه، هیچ‌گاه از آنها مطلع نمی‌شد. از این رو همان‌طور که امکان خطا و اشتباه کردن را برای خود در نظر می‌گیریم، به کودکان هم اجازه بدهیم درباره اشتباهات خود صحبت کنند و سپس در راه اصلاح آنها کمر همت ببندیم.

ارتباطی را که ملازم احترام متقابل باشد، با او برقرار کرد. برای فهم و درک مسائلی که کودک مطرح می‌کند، والدین و یا آموزگاران باید از روشهایی چون انعکاس احساس و بازگویی گفتار فرد استفاده کنند، تا بدین وسیله از صحت درک خود از گفتار کودک مطمئن شوند و در پاسخگویی به مسائل کودک به دنبال قضاوت ارزشی از درستی یا نادرستی احساسات وی نباشند، بلکه در شناخت بهتر موقعیت به او کمک کنند. پند دادن و توصیه کردن به کودک منجر به حل مشکل وی نمی‌شود، بلکه او را وابسته و متکی بار می‌آورد.

اصل ششم: تشویق کودکان به فکر کردن

اگر کار خلاfi از کودک سر زد، نباید صرفاً به امر و نهی کردن و سرزنش وی پرداخت، بلکه باید گفت: "خوب فکر کن اگر دیگران با تو چنین می‌کردند، تو چه می‌کردی؟" یا "آیا جز آن کاری که انجام دادی، نمی‌توانستی به شکل دیگری رفتار کنی؟" با این شیوه به کودک می‌آموزیم که قبل از هر اقدامی بتواند فکر کند و خود را به جای دیگران قرار دهد. این امر هم به شناخت فرد از موقعیت می‌افزاید و هم نسبت به دیدگاههای دیگران آگاه می‌شود.

اصل هفتم: برقراری تعادل میان استقلال و کنترل کودک

کودک برای بسط و گسترش دادن قابلیت‌های خود هم نیاز به استقلال دارد و هم به محدودیت و کنترل شدن برای مصون ماندن از خطرها و آسیبهای احتمالی نیازمند است. از این



مسائل از آن بهره جوید.

- نحوه فکر کردن و استدلال نمودن را برای شناخت واقعیات در اختیار کودک قرار دهیم و به او در کسب معیارها و شاخصهای روشن در ارزیابی شرایط و امور یاری برسانیم.

منابع:

- ۱- ابراهیمی قوام - صغری، "نقش روابط انسانی در آموزش مؤثر"، مجله پیوند شماره ۱۷۳، اسفند ماه ۷۲
- ۲- دینک میر- دان و دی گلی - گاری، ترجمه رئیس دانا - مجید، "والدین مؤثر، فرزند مسؤول"، چاپ دوم، ۷۳، انتشارات رشد
- ۳- گینوت - هایم، ترجمه گنجی زاده - فروزان، "روابط بین پدر، مادر و کودک"، چاپ اول، بهمن ماه ۷۲، انتشارات شعبانی
- ۴- لیکونا - توماس، ترجمه قراچه داغی - مهدی، "از تولد تا بیست و یکسالگی، روان شناسی رشد"، چاپ سوم، ۷۱، انتشارات چکامه

با توجه به نه اصل فوق، می توان به صراحت و روشنی به اهمیت و تأثیرگذاری اولیاء و مربیان در ساختن شخصیت کودکان آگاهی یافت. مجموعه این اصول را می توان این چنین خلاصه کرد:

- کودکان را ارجمند بشماریم و آنان را همان گونه که هستند، بپذیریم.

- رابطه پویا و سازنده ای براساس احترام متقابل با کودکان برقرار کنیم.

- با الگو ساختن خود در آموختن پاره ای از رفتارها به کودکان یاری رسانیم و از سوی دیگر درباره مسائل و شرایطی که در آینده ممکن است با آنها مواجه شوند صحبت کنیم و تجارب خود را با آنان در میان گذاریم.

- به کودکان فرصت فکر کردن بدهیم و به گونه ای برخورد کنیم که توان شناخت و سازگاری بیشتری را با شرایط پیدا کنند.

- کودکان را مسؤولیت پذیر و منضبط بار آوریم تا قادر به تصمیم گیری و پذیرش پیامدهای حاصل از آن باشند.

- برای آموزش دینی جایگاه مهمی را فراهم آوریم تا جزئی از زندگی کودک شود و در تمامی